

سقوط زرنگ؛ ظهور شهر سیستان

سید رسول موسوی حاجی *

دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۲۷

پذیرش مقاله: ۹۳/۱۱/۳۰

چکیده

بسیاری از محققان، مورخان، جغرافی‌دانان و سیستان‌شناسان، شهر زرنگ را با شهر سیستان یکی دانسته و معتقداند که این شهر از بدو تأسیس، در اواخر دوره ساسانی، تا ۷۸۵ هجری - که با حمله امیر تیمور گورکانی تخریب و، سپس، در ۸۱۱ هجری با حمله شاهرخ تیموری به کلی ویران شد- مرکزیت و کرسی سیستان را بر عهده داشته‌است. نگارنده معتقد است که شهر سیستان شهری کاملاً متفاوت، مستقل و مجزا از شهر زرنگ بوده‌است و از نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری که شهر زرنگ اعتبار سیاسی و مرکزیت خود را از دست داد، جایگزین آن شده و تا نیمه اول قرن نهم هجری نیز کرسی سیستان بوده است.

در این پژوهش که، براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و، براساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تاریخی است، سعی نگارنده بر آن است تا با استناد به منابع تاریخی و تأمل در نوشته‌های آنان، تغییر کرسی منطقه سیستان را از شهر زرنگ به شهر سیستان و، به عبارتی دیگر، این مهم را که شهر زرنگ همان شهر سیستان نیست، به‌عنوان یک حقیقت تاریخی بررسی کند و صحت آن را با ارائه دلایل روشن و شواهد متقن به اثبات برساند.

کلید واژه: زرنگ، شهر سیستان، صفاریان، تیموریان، خلف بن احمد.

مقدمه

آیا زرنگ همان شهر سیستان است؟

شهر زرنگ- کرسی سیستان و مرکز قدرت صفاریان- به‌رغم اهمیت و اعتباری که در طول دوران حیات خویش داشته است، کم‌تر مورد توجه محققان، جغرافی‌دانان، مورخان و باستان-شناسان قرار گرفته‌است. عدم شناسایی محل واقعی شهر زرنگ دوره اسلامی از روی خرابه‌ها و محوطه‌های تاریخی موجود در دشت سیستان، آشکارا، بر این حقیقت گواهی می‌دهد که حق پژوهش و تحقیق درباره زرنگ دوره اسلامی ادا نشده است و این شهر همچنان باید چشم امید به حضور باستان‌شناسانی داشته باشد تا غبار خاموشی و سکوت را از پیکره فرسوده آن بزایند. دستیابی به این مهم، منوط به مطالعات میدانی باستان‌شناختی است، که تاکنون توفیق انجام آن حاصل نیامد؛ لیکن در مطالعات اسنادی و تاریخی نیز کوشش چندان جدی در روشن ساختن زوایای تاریخ زرنگ نشده و تاریخ پر نشیب و فراز این شهر مهم ایرانی، آنگونه که شایسته است، تحقیق و تحلیل نشده است. نگارنده معتقد است که زرنگ شهری کاملاً مستقل، متفاوت و مجزا از شهر سیستان است و از بدو تأسیس تا نیمه دوم قرن چهارم هجری دارالحکومه سیستان بوده است. از آن پس، تا نیمه اول قرن نهم هجری، مرکز قدرت و امارت سیستان از زرنگ به شهر جدیدی موسوم به شهر سیستان تغییر یافت. این شهر جدید همان شهری است که با حمله شاهرخ تیموری در سال ۸۱۱ هجری به کلی تخریب و ویران گردید.

این موضوع که دارالحکومه سیستان در نیمه دوم قرن چهارم هجری و به روزگار خلف بن احمد، از زرنگ به شهر سیستان تغییر یافته است، برای نخستین بار در سال ۱۹۱۰ میلادی از سوی یک مورخ انگلیسی به نام جی. پی. تیت (1977: 21) مطرح شد. وی که صرفاً به طرح این موضوع پرداخته و هیچ دلیلی را برای توجیه، تفهیم و اثبات آن نیاورده‌است، با استناد به توصیف منهای سراج جوزجانی از شهر سیستان که با خرابه‌های تاریخی موجود در محوطه زاهدان کهنه واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب شرق زابل قابل انطباق و مقایسه است، نتیجه می‌گیرد که این محوطه بقایای همان شهر سیستان است (Ibid: 29-30) که در اواخر قرن هشتم هجری به تصرف امیر تیمور گورکانی درآمد (Ibid: 55).

تا آنجا که نگارنده، کتاب *طبقات ناصری* از منهای سراج جوزجانی را مطالعه کرده و برای حصول اطمینان چندین بار آن را ورق زده‌است، در هیچ جای این کتاب، مستقیماً به تغییر دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهری دیگر در زمان خلف بن احمد اشاره‌ای نشده است. در این کتاب شرح ملوک سیستان و نیمروز از زمان طاهر بن محمد به بعد بیان شده‌است (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۵۷ - ۲۹۷). در حالی که خلف بن احمد، به تناوب، در طول سال‌های ۳۵۲ تا ۳۹۳ هجری حکومت سیستان را در دست داشت. البته جوزجانی در متن کتاب خود،

به ساخت و سازهای جدیدی که به‌دست طاهر بن محمد و ملک ناصرالدین عثمان حرب انجام گرفته بود و نیز به مواردی دیگر اشاره دارد که با تأمل و دقت در آنها، می‌توان به این تغییر، یعنی جابه‌جایی دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهری دیگر که جوزجانی از آن با نام شهر سیستان یاد می‌کند، پی‌برد:

«ملک تاج‌الدین ابوالفتح بن طاهر پادشاه بزرگ و عادل بود. چون پدر او به رحمت حق پیوست، به فرمان سلطان سنجر سلجوقی، مملکت نیمروز در ضبط آورد و بساط عدل بگسترد و خلق او را مطیع شدند و آثار خیر از او در شهر و اطراف سجستان بسیار باقی ماند و با سلطان سنجر به مصاف خطا رفت و لشکر سجستان با خود ببرد و چون مصاف شکسته شد، ملک تاج‌الدین ابوالفتح گرفتار آمد. چون او را بدان موضع بردند که «اردوی خطا» بود، تخته‌بندی بر پای او نهادند و زنجیر گران درکشیدند و او را مقید کردند. ثقات چنین روایت کردند که یکی از مستورات خانخان را بر ملک تاج‌الدین ابوالفتح نظری درافتاد و در خفیه او را عزیزداشت می‌کرد و مایحتاج او به قدر کفاف و زیاده می‌رسانید و در تیمار داشت. او دقیقه مهمل نگذاشت تا هم به سعی آن مستوره ناگاه ملک تاج‌الدین ابوالفتح خلاص یافت و از اردوی خطا روی به فرار آورد و آن زنجیر که با خود آورده بود، در پیش مقصوره جامع بفرمود تا معلق بیاویختند. و منهاج سراج که نویسنده این

طبقات است در شهر سه‌سنة ثلاث و عشر و ستمائه [۶۱۳ هجری] به شهر رسید، و آن زنجیر و تخته‌بند در مسجد جامع دید، هر که بدان شهر معظم رسیده باشد در نظر آورده باشد» (همان: ۲۷۶).

تیت با التفات به روایت مذکور و نیز با استناد به کتیبه فوقانی موجود در ویرانه‌های مناره بلند میل زاهدان که نام این حکمران، یعنی «ملک تاج‌الدین ابوالفتح حرب بن محمد» را در بردارد، نتیجه می‌گیرد که این مناره بقایای همان مسجدی است که ملک تاج‌الدین قید و بندهایی را که در هنگام اسارت در دست قراختاییان بدان بسته شده بود، آویزان کرد و جوزجانی به هنگام دیدار از سیستان آنها را مشاهده کرده‌است (همان: ۵۰). باید یادآور شد که شرحی که جوزجانی از شهر سیستان می‌دهد، کاملاً متفاوت با شرحی است که دیگر نویسندگان اسلامی از زرنگ داده‌اند. وی در شرح شهر سیستان، که خود در ۶۱۳ هجری از آن بازدید کرد، آورده‌است:

«... در شهر سه‌سنة ثلاث و عشر و ستمائه [۶۱۳ هجری] به سجستان رسیدم در عهد ملک نیمروز شاه غازی یمین‌الدین بهرامشاه بن کبیر ملک تاج‌الدین حرب بن عزالموک محمد نورالله حضرتهم، موضعی دیدم در جنوب شهر سجستان که آن را در طعام گویند بیرون شهر، که آن موضع را ریگ گنجان گویند، در جوار آن موضع بر سر بلندی قصری خرابست...» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱۹۷).

و باز جایی دیگر، در شرح ورود خود به شهر سیستان و استقبال گرمی که از او شده

۱. طاهر بن محمد بن طاهر بن خلف، حاکم سیستان در سال‌های ۴۶۰ تا ۴۸۰ هجری
 ۲. ملک ناصرالدین عثمان حرب، حاکم سیستان در سال‌های ۵۶۴ تا ۶۱۲ هجری

بدون تردید در خارج شهر و جایی جز محل باستانی رام شهرستان نبود، اگر چه مولف از آن با عنوان «حشوی» نام می‌برد. تپه شهرستان در مسیر مستقیم تنها در چهار میلی انته‌ای جنوبی شهر ویران زاهدان قرار دارد و محلی است با فاصله مناسب از شهر که توطئه‌گران مذکور به آسانی قادر بودند تا بی هیچ وحشتی از افشای راز، راه خویش را هموار و دنبال سازند» (تیت، ۱۳۶۴: ۵۶).

تیت در اثبات ادعایش مبنی بر اینکه زاهدان کهنه همان دارالحکومه‌ای است که خلف بن احمد آن را بنا نهاد، به ماجرای حمله تیمور به سیستان استناد می‌کند و اظهار می‌دارد که شهری که تیمور ویران کرده بود زرنج نبوده، بلکه همان دارالحکومه‌ای بوده است که در زمان خلف بن احمد ساخته شده بود. وی در اثبات این ادعا به شرحی که تیمور در ملفوظات صاحبقران راجع به فتح سیستان نگاشته است، توسل می‌جوید و تأکید می‌کند که بقایای تپه‌ای که تیمور در ملفوظات به صعود بر آن به منظور واریسی جوانب حمله به شهر و مشاهده مواضع دفاعی شهر اشاره کرد، امروزه در جنوب غربی زاهدان وجود دارد و قابل رویت است (همان: ۱۰۲).

وی، همچنین، به بقایای اجساد متلاشی شده و تعداد اسکلت‌ها و استخوان‌های فاسد شده انسانی که در درون شهر زاهدان و، به ویژه، در خارج از دیوار شمال شرقی شهر و در جلوی دروازه بختیاری قرار دارند، اشاره کرده است و معتقد است که این اجساد و اسکلت‌ها متعلق به قربانیانی هستند که به سبب جسارت و بی‌پروائی

است، می‌نویسد: «این داعی در شهر سنه ثلاث و عشر و ستمائه [۶۱۳ هجری] از شهر بُست عزیمت سیستان کرد. چون بدان حضرت رسید، موضعی است که آن را گنبد بلوچ گویند از طرف شرق. رسول‌داران [مأموران تشریفات] استقبال نمودند و این داعی را به شهر آوردند و به موضعی که آن را مدرسه سر حوض گویند. به طرف جنوب شهر که آن را در طعام و بازار فرود گویند، منزل فرمود...» (همان: ۲۸۱).

و باز در جایی دیگر می‌نویسد: «بیرون شهر سیستان موضعی است که در قدیم‌الایام شهر آنجا بود. نام آن موضع حشوی گویند. در شب تمام مردم سیستان و اهل سیف آنجا جمع شدند و بامداد خروج کردند و ملک شمس‌الدین را با هژده پسر شهید کردند و ملک تاج‌الدین را بر تخت نشاندند...» (همان: ۲۷۹).

هیچ‌یک از مورخان و جغرافیانگاران سده‌های مختلف اسلامی در شرح و توصیف زرنج به وجود موضعی موسوم به حشوی در بیرون شهر، که به گفته جوزجانی در قدیم‌الایام آنجا شهر بوده است و یا بقایای کاخی که بر تپه‌ای بلند در بیرون از جبهه جنوبی شهر بوده است، اشاره ندارند.

تیت، با توجه به نوشته‌های جوزجانی، نتیجه می‌گیرد که شهری که این مورخ از آن یاد می‌کند، بی هیچ تردید همان زاهدان کهنه است: «ویرانه‌های شهر باستانی یاد شده به وسیله جوزجانی که دسیسه‌کاران و توطئه‌گران در آن گرد آمدند تا طرح‌های خود را بر علیه ملک‌السایس تکمیل و به مرحله اجرا در آوردند،

39). در حالی که مراد تیت از شهر سیستان نه زرنگ قرون وسطی، که شهری کاملاً مستقل و مجزا از زرنگ بوده‌است.

نگارنده در تبعیت از نظریه تیت و برای اثبات صحت این مدعا، یعنی تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهری جدید که منابع تاریخی از آن با عنوان شهر سیستان یاد می‌کنند، علاوه بر استناد به نوشته‌های جوزجانی که شرح آنها مذکور افتاد، به دیگر شواهد متعدد و موجود در منابع تاریخی و نیز نتایج حاصل از مطالعات سکه‌شناسی توسل می‌جوید که، آشکارا و بدون آنکه محل تردید و تأمل و شبهه‌ای بر جای گذارند، از این تغییر خبر می‌دهند.

مقدسی در *احسن التقاسیم* که به سال ۳۷۵ هجری - یعنی مقارن با سقوط سیاسی زرنگ و ظهور شهر سیستان به عنوان دارالحکومه جدید - تألیف یافته بود، نه تنها به تمجید یکسان و مشابه‌ای که سایر نویسندگان پیش از او درباره زرنگ داشته‌اند، پرداخته بلکه از زرنگ و زرنگیان به نکوهش یاد کرده‌است: «شهری دشوار زیست که من هیچ گرایشی بدان ندارم. خانه‌هایشان لانه‌هایی در زباله‌دان است. شهرکی دارد با دژ و خندقی که جامع در آن است و زندان در برابر آن شگفت‌انگیز ساخته شده‌است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۵). از نوشته مقدسی چنین مستفاد می‌شود که در زمان او، زرنگ دیگر از آن اعتبار، توانمندی و قابلیت‌های گذاشته‌اش - آن طور که سایر نویسندگان در بیان قلم فرسایی کرده و در برخی از موارد هم پا را از واقع‌گویی فراتر نهاده‌اند - برخوردار نبوده‌است. این امر به

خود در حمله به تیمور، به دم شمشیر گذاشته شدند و به قتل رسیدند (همان: ۱۰۹).

نظریه تیت، به رغم اهمیتی که داشت، نه تنها استقبال نشد بلکه بسیاری از محققان و مورخان که پس از او به مطالعه زرنگ پرداخته‌اند، حتی متوجه منظور او از شهر سیستان یا دارالحکومه جدید نشده‌اند. زیرا تیت صرفاً به طرح موضوع مبنی بر «تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان در زمان خلف بن احمد» پرداخته و هیچ گواه و دلیلی را برای شفاف ساختن، تفهیم و اثبات آن نیاورده‌است. به دیگر عبارت، تیت قبل از آنکه تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان را ثابت کند، سعی داشت تا خرابه‌های زاهدان کهنه را محل واقعی شهر سیستان بداند.

محمد اعظم سیستانی در انتقاد شدید از تیت که زاهدان کهنه را بقایای شهر سیستان معرفی کرد، بدون آنکه متوجه مقصود تیت از شهر سیستان شود، می‌نویسد: «... زرنگ متذکره مورخین و جغرافیانویسان در محل نادعلی چخان‌سور موقعیت داشته و اشتباه محض است، اگر موقعیت این شهر تاریخی و با عظمت سیستان را به پیروی از مستر تیت در زاهدان کهنه سراغ نمائیم» (سیستانی، ۱۳۴۶: ۱۳).

اشتاین^۱ و فیرسرویس^۲ (1961:39) - دو باستان‌شناسی که پس از تیت به بررسی باستان‌شناختی در منطقه سیستان پرداخته‌اند، در بیان هویت تاریخی زاهدان کهنه، به‌رغم مراجعه به نوشته‌های تیت، آن را بقایای زرنگ دانسته‌اند (Stein, 1981: 933. Fairservis, 1961:)

1.Stein

2.Fairservis

می‌توان به وجود تفاوت بین دو شهر زرنگ و شهر سیستان، که مؤلف گمنام تاریخ سیستان از آنها با نام‌های قلعه سیستان و قلعه زرنگ یاد می‌کند، پی‌برد:

«اسکندر رومی چون دارا ابن داراب کشته شد و روشنگ دختر او را به زنی کرد و قصد هند کرد، به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کیخسرو بنا کرده بود، بر شمال قلعه سیستان (و قلعه دیگری است بر جنوب که پس از آن اردشیر بابکان بنا کرده‌است). و او آنجا شد. پس بفرمود تا آنجا که دیده‌بان‌گاه قلعه بود، قلعه جداگانه کردند و روشنگ آنجا یله کرد تا از کار هند فارغ شد و ...» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۵).

چنان که از متن این روایت استنباط می‌شود، تاریخ سیستان در دادن آدرس قلعه‌ای که اسکندر مقدونی همراه با روشنگ به آن رفته بود، به قلعه‌ای که در زمان نگارش کتاب و حیات نویسنده مرکزیت سیستان را بر عهده داشت و مراد از آن قلعه سیستان است، استناد کرده است و جهت جغرافیایی قلعه مورد نظر اسکندر رومی را در شمال قلعه سیستان می‌داند. این می‌رساند که در نیمه اول قرن پنجم هجری مرکزیت منطقه سیستان با قلعه سیستان بوده‌است که موقعیت جغرافیایی آن در حد وسط دو قلعه دیگر - یکی در شمال و یکی در جنوب - قرار داشته‌است. یادآور می‌شود که، مراد از واژه قلعه در کتاب تاریخ سیستان، به یقین، همان شهر مرکزی است که دارالحکومه یا دارالملک به حساب می‌آمد. چه در جای دیگری از همین کتاب، آنجا که از تصرف سیستان به دست اعراب مسلمان سخن

نظر طبیعی می‌نماید؛ زیرا پس از آنکه مقرر شد تا دارالحکومه تغییر یابد، بدیهی است که شهر زرنگ به دلیل عدم توجهات خاص و عدم اختصاص بودجه‌های کلان که تا قبل از آن صرف عمران و آبادانی‌اش می‌شد، به تدریج، می‌بایستی از اهمیت و توانمندی سابقش کاسته می‌شد.

شکی نیست که کتاب تاریخ سیستان مهم‌ترین منبع مطالعاتی هر محقق در بررسی اوضاع سیستان از دوران باستان تا سال ۷۲۸ هجری است. از این رو، هر گونه تحقیق و مطالعه در تاریخ و جغرافیای تاریخی سیستان بدون استناد به این کتاب، فاقد اعتبار لازم است یا حداقل کافی و وافی به مقصود نخواهد بود. چنان که می‌دانیم، تاریخ سیستان از دو بخش تشکیل شده‌است. بخش نخست و اصلی آن در سال ۴۴۸ هجری و در دربار ملک تاج‌الدین ابوالفضل نصر اول نگارش یافته و بخش دوم کتاب در سال ۷۲۷ هجری، توسط نویسنده دیگری غیر از نویسنده اصلی و بخش نخست کتاب نگاشته شده‌است که هویت هر دوی آنها بر ما نامعلوم است.

حال، چنانچه موضوع تغییر دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهر سیستان صحت داشته باشد، مؤلف بخش نخست کتاب تاریخ سیستان باید به آن اشاره می‌داشت. چه خود وی نزدیک به یک قرن پس از ایجاد این تغییر و در محل دارالحکومه جدید به نگارش کتابش دست یازیده بود. نگارنده با مطالعه دقیق این کتاب، به شواهدی دست یافته‌است که با تأمل در آنها

می‌گوید، در بیان آدرس شهر زرنگ که ربیع بن زیاد از مهتر پهره کرمان خواسته بود، می‌نویسد: «چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، از آنجا خود قلعه و قصبه [زرنگ] پیداست» (همان، ۱۳۱۴: ۸۰-۸۱).

حال که معلوم شد، شهر سیستان از نظر موقعیت جغرافیایی در میان دو قلعه دیگر - یکی در شمال و یکی در جنوب - واقع شده‌است، شکی نیست که محوطه زاهدان کهنه باید محل واقعی شهر سیستان باشد. چه در مجموع پهنشدت سیستان، نمی‌توان محوطه‌ای متعلق به دوره اسلامی را یافت که از یک سو، از چنان حجم وسیع آثار و گستردگی اماکن و فضاهای معماری برخوردار باشد که بتوان آن را به یک شهر مرکزی و بزرگ نسبت داد و، از سوی دیگر، در موقعیت جغرافیایی برابر با موقعیت یادشده در تاریخ سیستان قرار داشته باشد. تنها محوطه عظیم زاهدان کهنه است که با برخوردار از تعدد آثار و کثرت اماکن و خرابه‌های تاریخی قابلیت انتساب به شهر بزرگ سیستان را داراست و نیز در موقعیتی قرار گرفته است که در شمال آن شهر باستانی پروفتازیا که به روزگار حمله اسکندر مقدونی پایتخت شمالی سیستان به شمار می‌رفت، قرار دارد و در جنوب آن نیز محوطه رام شهرستان واقع شده‌است که در ساسانی بودن آن تردیدی نمی‌توان داشت.

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، شهر سیستان از اواخر قرن چهارم تا نیمه اول قرن هجری مرکزیت سیستان بوده است. با توجه به این مهم، این سؤال پیش می‌آید که آیا زاهدان

کهنه که قابلیت انطباق با روایت مذکور در تاریخ سیستان را داشته است، از نظر گاهنگاری و تاریخ استقرار نیز با شهر سیستان مطابقت دارد؟ در پاسخ باید گفت که زاهدان کهنه نه تنها از نظر گاهنگاری با شهر سیستان مطابقت دارد، که تمامی ویژگی‌ها و مشخصات شهر سیستان را نیز - آن طور که در منابع تاریخی آمده‌است - داراست. بدیهی است که پرداختن به این موضوع و تشریح جزئیات آن، از حوصله این مقاله که سعی دارد تا موضوع مورد بحث را با تکیه بر شواهد موجود در منابع تاریخی بررسی کند، خارج است و شرح آن خود مجال دیگری را می‌طلبد؛ لیکن بنابر ضرورت و در پاسخ به سؤال یادشده، همین بس که بدانیم، نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین در زاهدان کهنه که در یک بررسی سطحی جمع‌آوری شده‌اند، نشان می‌دهد این محوطه از سده پنجم تا نهم هجری، یعنی درست برابر با تاریخ حیات و اسکان در شهر سیستان، مورد استفاده و سکونت بوده‌است (موسوی حاجی، ۱۳۸۲: ۶۷۵؛ ۱۳۸۸: ۷۱).

یادآور می‌شود که با صحت انتساب زاهدان کهنه به شهر سیستان، دیگر نمی‌توان زرنگ را با شهر سیستان یکی دانست. چه نه تنها ویژگی‌ها و مشخصات برشمرده شده از زرنگ با توصیفی که منابع تاریخی از شهر سیستان داشته‌اند مطابقت ندارد، بلکه زاهدان کهنه نیز مطلقاً هیچ‌یک از مشخصات و ویژگی‌های شهر زرنگ را دارا نیست.

تاریخ سیستان، همچنین، در شرح وقایع

شدن شهر سیستان تأکید دارند، در یک تعارض و تناقض مطلق باز از زرنگ به عنوان مرکز سیستان یاد می‌کنند: «سیستان نام اقلیم عظیم و بنامی است مشتمل بر دهکده‌ها و شهرها و نام مرکز آن زرنگ است؛ جز اینکه نام زرنگ از یادها رفته و نام اقلیم را بر شهر اطلاق کرده‌اند...» (همان).

البته ابوالفداء در جای دیگری از کتاب خود، به وجود هم زرنگ و هم شهر سیستان به عنوان قصبه و مرکز این دیار اشاره دارد: «وقتی هندی‌ها [هیرمند] از بُست خارج شد تا به سجستان برسد، چند رود از آن منشعب می‌شود، از آن جمله است سنارود که در یک فرسخی زرنج بر قصبه سجستان می‌گذرد» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۸۰).

به اعتقاد نگارنده، وجود تعارض و تناقض در نوشته‌های دو جغرافیانگار یادشده از آنجا ناشی می‌شود که هیچ یک از آن دو، شخصی و حضوری، سفری به سیستان نداشته‌اند تا حاصل مشاهدات خود را به رشته تحریر در آورند. بلکه با اقتباس از نوشته‌های دیگر جغرافیانگاران به تألیف کتاب خود یا حداقل بخش‌های مربوط به سیستان آن پرداخته‌اند. غافل از آنکه هر چند منابع تاریخی از دارالحکومه جدید با نام «شهر سیستان» یاد کرده‌اند، که تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری نیز بعضاً به جای زرنگ استعمال می‌شد، لیکن محل و موقعیت جغرافیایی آن متفاوت از شهر زرنگ است. به دیگر عبارت، اشتباه آنان از آنجا ناشی می‌شود که شهر زرنگ نیز تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری بعضاً با نام شهر سیستان خوانده می‌شد و چون

تاریخی این دیار از زمان خلف بن احمد به بعد، هرگز از شهر زرنگ یاد نمی‌کند؛ بلکه از عناوینی چون دارالملک، قلعه ارگ و شهر سیستان نام می‌برد. برای نمونه، در بیان پناه جستن امیر خلف بن احمد به دربار مکجول (والی بُست) به قصد بهره جستن از حمایت‌های او در گرفتن خون پدر و به دست گرفتن حکومت سیستان می‌نویسد: «و مکجول او را بنواخت و دلگرم کرد و بگفت: خون پدرت به یاری خدا باز آرم و تو را به دارالملک بنشانم» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۱۸۲). در جایی دیگر، در شرح جفایی که مردم سیستان بر خلف بن احمد داشته‌اند، آشکارا و با وضوح تمام از شهر سیستان یاد می‌کند: «و چون بر منبر اسلام به نام ترکان خطبه کردند، ابتدای محنت سیستان آن روز بود. و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت. و اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو هیچ «شهری» آبادان‌تر از سیستان نبود و دارالدوله گفتندی نیمروز را» (همان: ۱۹۷).

این روایت، به روشنی، می‌رساند که در زمان خلع ید خلف بن احمد از قدرت و امارت سیستان، مرکزیت این دیار با شهر سیستان بوده و زرنگ دیگر مورد توجه نبوده‌است؛ چه با تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان، نام زرنگ از یادها رفته و، در عوض، نام اقلیم بر شهر مرکزی اطلاق می‌شد. این موضوع در تقویم البلدان (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۶) و کتاب برگزیده مشترک (حموی، ۱۳۴۷: ۱۱۰) نیز آمده‌است. با این تفاوت که هم حموی و هم ابوالفداء در عین حال که به فراموش شدن نام زرنگ و جایگزین

دارالحکومه جدید نیز همانند سابق شهر سیستان نام گرفته بود، به اشتباه، تصور کرده‌اند که محل آنها نیز یکی است. چه اگر غیر از این باشد، آنگاه مورخان و جغرافیانگاران که پس از آنها به توصیف سیستان و سیستانیان پرداخته‌اند، نیز، می‌باید زرنگ را قصبه سیستان می‌خواندند. حال آنکه چنین نیست. حمدالله مستوفی قزوینی که اندکی پس از ابوالفداء، موفق به تألیف اثر معروف خود *نزهة القلوب* گردید، در شرح بلاد نیمروز و زابلستان، با صراحت تمام، از شهر سیستان به عنوان کرسی و مرکز سیستان یاد می‌کند: «و آن هفده شهر است، هوای معتدل دارد... و دارالملکش شهر سیستان است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

شرح حمله تیمور به سیستان که سرآغاز همه بدبختی‌ها و فلاکت‌های ماندگار این سرزمین حماسی است، در بسیاری از منابع و کتب تاریخی آمده است. در همه این منابع از حمله تیمور به شهر سیستان یا قلعه سیستان به عنوان شهر مرکزی این دیار سخن رفته است و هیچ‌کدام از زرنگ به عنوان دارالحکومه یا مهم‌ترین شهر سیستان یاد نمی‌کنند. برای مثال، در ملفوظات صاحبقران، امیر تیمور گورکانی خود در باب فتح سیستان آورده است:

«من از فراه به سیستان رو کردم و آق تیمور بهادر را در رأس نیرویی از سربازان فداکار و دلاور و سرداران سواره نظام خویش به جلو فرستادم. به او فرمان دادم که سرزمین سیستان را ویران و تباہ کند. آنها به پیش عازم گردیده و سراسر سیستان را تا به خود دروازه‌های شهر

سیستان متصرف شدند و با انبارهایی از گندم، گله‌هایی از گوسفند و گاو و چهار پا و بردگان بیرون از حد و شماره به من ملحق گردیدند. با ترتیب یافتن امور اوق من به پیش دژ و حصار زره رسیدم... با تسخیر قلعه زره، بر اسب جنگی خود سوار و به عزم تصرف قلعه سیستان روانه شدم» (به نقل از تیت، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود، امیر تیمور گورکانی پس از فتح قلعه زره، به سوی قلعه سیستان حرکت کرد و پس از مدتی آن را فتح و بخش اعظمی از آن را به ویرانی کشانید. بی‌هیچ تردید، مراد از قلعه سیستان یا شهر سیستان در روایت یادشده، همان زرنگ دوره اسلامی نیست. چه در هیچ جای این کتاب اسمی از زرنگ برده نشده است. از سوی دیگر، تیمور در شرح فتح سیستان به بیان برخی از نشانه‌ها و استحکامات نظامی شهر می‌پردازد که هیچ مطابقتی با سیمای تعریف شده زرنگ در منابع و متون تاریخی ندارد:

«... و چون به آنجا رسیدم سپاه را در فاصله کمی از آن مستقر کردم و به همراهی دسته‌ای به پیش رفتیم تا شخصاً طی یک بازدید مقدماتی دژ سیستان و معابر و نقاط باز و دفاع آن را برای حمله برانداز کنم. به طرف دروازه‌ای رفته و در فاصله نه چندان زیاد با آن بر پشته و تپه‌ای موسوم به «قتلغ» صعود کرده و در برابر آن قلعه ایستادم...» (همان).

هیچیک از منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم در شرح و توصیف زرنگ به وجود چنین تپه عظیمی در نزدیکی یکی از دروازه‌های شهر که با

صعود بر آن بتوان کل شهر را زیر نظر گرفت، اشاره ندارند.

تاریخ سیستان و *احیاء الملوک* نیز در شرح جنگ ملک شمس‌الدین کرت با ملک جنجو در نوین که به سال ۶۶۶ هجری به وقوع پیوسته بود، به وجود یکی از دروازه‌های شهر سیستان موسوم به دروازه طبق‌گران اشاره دارند (سیستانی، ۱۳۴۴: ۸۱)، که به نوعی می‌تواند بر تفاوت دو شهر زرنگ و شهر سیستان دلالت کند. چه به شهادت منابع تاریخی، شهر زرنگ هیجده دروازه داشته که پنج دروازه در شارستان شهر و مابقی در ربض شهر جای داشتند. استخری (۱۳۶۸: ۱۹۳-۱۹۲) و ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۵۱-۱۵۳) نام یکایک این دروازه‌ها را آورده‌اند، لیکن در میان دروازه‌های هیجده‌گانه زرنگ، هیچ دروازه‌ای به اسم دروازه طبق‌گران وجود ندارد.

ملک شاه حسین سیستانی در ضمن شرح نارضایتی مردم سیستان از خلف بن احمد به خاطر مکر و حيله‌ای که در به‌چنگ آوردن فرزندش طاهر - که البته علیه پدر شوریده بود و بعدها از عمل خود نادم شد - به‌کار برده و او را محبوس و به قتل رسانید؛ به تغییر دارالحکومه سیستان نیز اشاره دارد: «چون خلف بعد از مراجعت سلطان استقلال یافت، پسر خود طاهر را بر تخت پادشاهی نشاند، طاهر بعد از مدتی کامرانی با پدر سلوک ناپسندیده می‌نمود و رعایت اداب نمی‌کرد. خلف از کرده پشیمان شد. پهلو بر بستر نهاد و اظهار بیماری نمود. طاهر به عیادت او شتافت. خلف جمعی از شریر در

کمین داشت و طاهر را بگرفت و به زندان ارگ محبوس ساخت. بعد از سه روز خبر فوت طاهر شیوع یافت و مردم از این امر ناملایم از خدمت خلف ملول و آزرده شده و طاهر بن ربیب و دیگر امرای خلف از مشاهده این امر شنیع روی اردات از خلف گردانیده، عصابه عصیان بر پیشانی بسته، شهری که دارالاماره بود، به دست آورده، خطبه و سکه به نام سلطان محمود غزنوی کردند و شعار دعوت او ظاهر ساختند و شرح این قضیه به سلطان نوشتند و التماس مقدم سلطان کردند و سلطان حسب التماس ایشان به سیستان آمد و مراعات خاطر آن جماعت نمود. خلف در آن زمان در حصار تاق نزول داشت» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۷۱-۷۲).

بی‌هیچ تردید، این دارالاماره که مؤلف *احیاء الملوک* به تصرف آن از سوی ناراضیان اشاره داشته و تأکید کرده‌است که پس از تصرف آن شهر، به نام امیرمحمود غزنوی سکه ضرب کردند، شهری غیر از زرنگ بوده‌است. چه در جایی دیگر به وجود هم زرنج و هم شهر سیستان اشاره دارد: «امیر شهنشاه در زرنج خطبه به نام خود کرد و تا چند سال میانه ملوک و اشراف آنجا به سعایت مردم اوق و میران سیستان منازعه بود تا به تاریخ سنه ثمانین و اربعمائه [۴۸۰ هجری] شهر سیستان را به امیر شهنشاه سپردند» (همان: ۷۴).

احیاء الملوک، همچنین، در شرح سیستان و حدود آن آورده‌است: «و سجستان را دارالملک نوشته‌اند و دارالزهاد می‌نویسند. اما حدود سیستان بُست و زمین داور و کابل و سواد آن به

متون تاریخی بسیار است؛ نیز تعداد قابل توجه‌ای سکه از سیستان به دست آمده که تاریخ ضرب آنها به قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری می‌رسد، لیکن محل ضرب آنها هم سجستان است که مراد از آن همان شهر زرنگ است که تا آن زمان مرکز و کرسی سیستان بوده است. اما شهر جدید که در موجودیت آن، بنابر آنچه که گفته شد، هیچ شکی نمی‌توان داشت، در منابع و متون تاریخی به نام دیگری غیر از شهر سیستان نامیده نشده و، لذا، این تصور که مراد از سجستان به عنوان محل ضرب سکه‌های خلف بن احمد و پس از آن می‌تواند همان زرنگ باشد، تصویری کاملاً واهی و نادرست است.

جالب است که بدانیم، در میان ۵۷ قطعه سکه‌ای که جان واکر به مطالعه آنها پرداخته، سکه‌ای دیده می‌شود که متعلق به طاهر بن خلف - همان فرزند شورشی خلف که از سوی پدر دستگیر و به قتل رسید- است. متأسفانه تاریخ و محل ضرب این سکه از بین رفته است؛ لیکن در پشت سکه و در زیر نام خلیفه عباسی القادر بالله، نام امیر محمود غزنوی اضافه شده است (واکر، ۱۳۸۰: ۱۸۵)؛ که احتمال دارد مؤید همان روایتی باشد که مؤلف *احیاءالملوک* در شرح تصرف دارالاماره از سوی ناراضیان خلف بن احمد، بدان پرداخته و تأکید کرده است که ناراضیان پس از تصرف دارالاماره، به نام امیر محمود غزنوی سکه ضرب کردند.

چنان که می‌دانیم، وقایعی چون شورش طاهر بن خلف علیه پدرش خلف بن احمد؛ دستگیری طاهر از سوی خلف، تصرف دارالاماره

گرشاسف منسوب بود و کورنگ جد مادری او ساخته بود و در زمان خلفای بغداد تا اوایل حال خلف بن احمد این داخل مملکت خلف بود» (همان: ۱۷-۱۸).

این روایت، از یک سو، به دارالملک بودن شهر سیستان که بعضاً به آن دارالزهاد (= شهر زاهدان) نیز می‌گفتند، تأکید دارد و، از سوی دیگر، می‌رساند که محدوده سیستان در زمان خلف بن احمد گسترش یافته است.

مطالعات سکه‌شناسی هم، به وضوح، بر این حقیقت تاریخی که در زمان خلف بن احمد زرنگ از اعتبار سیاسی و اجرایی افتاده و جای خود را به دارالحکومه جدید داده است، گواهی می‌دهند. چه غالب سکه‌هایی که تاکنون از زمان خلف بن احمد و حتی پس از آن به دست آمده‌اند، ضرب «سجستان» هستند. در حالی که تا قبل از خلف بن احمد، محل ضرب سکه‌های سیستان، عمدتاً، شهر زرنگ بوده است.

توضیح اینکه، منابع و متون تاریخی از شهر جدید که به عنوان دارالحکومه جای زرنگ را گرفته بود، با نام شهر سیستان یاد می‌کنند. بنابراین، مراد از سجستان، که محل ضرب سکه‌های خلف بن احمد و پس از او بوده است، به یقین، می‌تواند همان دارالحکومه جدید باشد. البته اطلاق نام سیستان به شهر زرنگ تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری از سوی مورخان و جغرافیانگاران امری متداول و معمول بوده است. بدان معنی که برای یاد کردن از شهر زرنگ، گاهی آن را به اسم زرنگ و گاهی هم آن را به اسم سیستان نام می‌برند که شواهد آن در منابع و

بود، به احداث دارالملک جدید اشاره دارد که از سوی ملک نصیرالدین محمد در سال ۶۶۷ هجری بنا شده بود: «ملک نصیرالدین محمد طرح دارالملک انداخت و عمارت رفیع‌القدر بنا کرد و از مدارس و مساجد و بازار و حمام و دیگر بقاع خیر و ارگ را نیز بساخت» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۸۲). اما روشن نیست که آیا دارالملک یادشده شهر جدیدی است یا اینکه در خود دارالحکومه قبلی چنین تأسیساتی بنا شده است.

به‌رحال، بنابر آنچه که بیان شد، شکی نیست که در زمان خلف بن احمد مقرر حکومتی سیستان از زرنج به شهری جدید انتقال یافت. به عبارتی دیگر، در زمان خلف بن احمد و پس از او دو شهر عمده در سیستان وجود داشت: یکی زرنج و دیگری شهر سیستان که مؤلف *احیاءالملوک* از آن با عنوان دارالاماره نیز یاد کرده است. در اینکه با ساخته شدن دارالحکومه جدید، زرنج به یکباره متروک و مخروب نگردیده بلکه همچنان به حیات خود ادامه می‌داده است، نیز شکی نمی‌توان داشت. چه مؤلف *احیاءالملوک* در شرح خیانتی که میرساقی سیستانی به سیستان و سیستانیان داشته است، به وجود هم زرنج و هم شهر سیستان اشاره دارد. میرساقی سیستانی، که برخی از اقوام و نزدیکان او به دستور ملک قطب‌الدین حاکم وقت سیستان به قتل رسیده بودند، با کینه‌ای که از ملک داشت، به نزد شاهرخ تیموری در هرات رفت و در آنجا بود که ضمن تحریک شاه برای حمله به سیستان، پیشنهاد داد برای فتح آسان سیستان بندهای هیرمند را تخریب نماید: «... این هم

از سوی ناراضیان خلف بن احمد، ضرب سکه به نام امیر محمود غزنوی، دستگیری و تبعید خلف بن احمد به خراسان از سوی محمود غزنوی، همگی، در سال ۳۹۳ هجری به وقوع پیوسته است (تیت، ۱۳۶۴: ۴۳). بنابراین، بسیار احتمال می‌رود که سکه یادشده یکی از سکه‌هایی باشد که ناراضیان خلف با تصرف دارالاماره به نام امیر محمود غزنوی ضرب کرده‌اند.

ملک شاه حسین سیستانی در ادامه تشریح حکومت سیستان پس از خلف بن احمد که با دخالت نظامی سلطان محمود غزنوی از حکومت سیستان خلع و به خراسان تبعید گردید، به دوران امارت طاهر بن محمد بن طاهر بن خلف اشاره دارد که چون به حکومت رسید «به مرمت قلاع و بقاع سیستان همت گماشت و در قلعه ارگ، سرای امارت ساخته، موسوم و معروف شد به سرای طاهر و هنوز آثار سماهت آن گروه از آن خرابه‌ها هویدا است» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۷۳).

از این روایت پیداست که خرابه‌های این کاخ در زمان نویسنده *احیاءالملوک* که به روزگار شاه عباس اول می‌زیست، هنوز مجد و عظمتی داشته است که وی به آن اشاره کرده است. تیت (۱۳۶۴: ۴۸)، محل این کاخ را در ارگ زاهدان می‌داند، که بقایای آن هنوز به شکل برجسته‌ای در این ناحیه دیده می‌شود.

توضیح اینکه ملک شاه حسین سیستانی در گزارش حمله مغول به سیستان در سال ۶۶۶ هجری، که در نهایت با انعقاد قرارداد صلح میان ملک نصیرالدین محمد و مغولان خاتمه یافته

قسمی از فتح است که کل مملکت را خراب سازیم و بندها را از هیرمند برداریم، خود اهل قلعه و شهر سیستان به پایه سریر خواهند آمد...» (همان، ۱۱۳).

احیاءالملوک در ادامه این روایت و در شرح اهمیت بندهای سه گانه سیستان - بند هاونگ، بند بلواخان و بند یکاب- اظهار می‌دارد که مناطقی چون سرابان، بنابان، زره، رامرود، حوض‌دار، کندار، حصار تاق، اوق و قلعه زرنج از این سه سد آب می‌بردند (همان: ۱۱۳-۱۱۴).

این روایت، از یک سو، بدون آنکه شبهه‌ای باقی گذارد، این حقیقت تاریخی را که شهر سیستان همان زرنج نیست، بلکه شهری مستقل از زرنج بوده و پس از آن دارالحکومه سیستان گردیده است، ثابت می‌کند و، از سوی دیگر، به وضوح می‌رساند که شهر زرنج در زمان شاهرخ تیموری نیز حیات داشته‌است؛ لیکن از حیث اهمیت و اعتبار چندان مهم نبوده و در ردیف شهرهای اطراف سیستان بوده‌است.

در بیان عاقبت و سرانجام شهر سیستان، شکی نیست که با تخریب سدهای معروف سیستان به دست شاهرخ تیموری، حیات این شهر نیز، به تدریج، رو به زوال و نابودی رفته‌است: «اما خرابی سیستان در زمان ملک اعظم قطب‌الدین سوم که در عهد شاهرخ میرزا به غایت باقی بندها را خراب نمود سیستان را خراب ساخت» (همان: ۱۸).

حال که مشخص شد، شهر زرنج در نیمه دوم قرن چهارم هجری جای خود را، به عنوان کرسی و مرکز سیستان، به شهر جدیدی موسوم

به شهر سیستان داده‌است که از آن پس، همچنان و بدون وقفه، تا نیمه اول قرن نهم هجری دارالحکومه سیستان بوده‌است، دو سؤال مطرح می‌شود که پرداختن به آن برای شفاف‌تر شدن بحث ضروری است:

۱. چرا دارالحکومه جدید را با نام شهر سیستان می‌خواندند؛ حال آنکه این نام تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری نیز بعضاً به شهر زرنج داده می‌شد؟

پاسخ روشن است؛ زیرا سیستانیان در طول تاریخ عادت داشتند که به شهر مرکزی ایالت خود عنوان شهر سیستان دهند. به طوری که از متن سؤال بر می‌آید و در طول این مقاله نیز تأکید شد، تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم هجری شهر زرنج، که مرکزیت سیستان بود، گاهی به اسم خاص خود، یعنی زرنج، و گاهی با نام شهر سیستان خوانده می‌شد. این عادت در دوره قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ هجری) نیز، همچنان، مرسوم بود. چه به شهادت خاورشناسان غربی که در طول این دوره در اجرای اهداف سیاسی دولت متبوع خود به کاوش و تحقیق در سیستان اشتغال داشته‌اند، مردم سیستان بیش از آنکه شهر مرکزی خود را که شهر ناصری نام داشت، با نام خاص‌اش بخوانند از آن با نام شهر سیستان یاد می‌کردند (برای مثال، نک: اسمیت، ۱۳۷۸: ۱۴۷؛ مک ماهون، ۱۳۷۸: ۳۷۲؛ لندور، ۱۳۷۸: ۵۹۲؛ تیت، ۱۳۷۸: ۸۲۱). بنابراین، اطلاق لفظ شهر سیستان به شهر جدیدی که به عنوان مقر حکومتی جای زرنج را گرفته بود، مطابق عادت سیستانیان، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد و، به

دیگر عبارت، مناسب‌ترین و گویاترین نامی بوده است که می‌توانست به آن داده شود.

۲. دارالحکومه سیستان در چه تاریخی و به چه دلایلی از زرنگ به شهر سیستان تغییر یافته است؟

بی‌هیچ تردید، دارالحکومه سیستان در زمان خلف بن احمد از زرنگ به شهر سیستان تغییر یافته است؛ زیرا در سال ۳۹۳ هجری، که خلف بن احمد فرزندش طاهر را دستگیر و به قتل رسانید، ناراضیان خلف با شورش علیه او، شهر سیستان را که دارالاماره بود، تصرف کرده و به نام سلطان محمود غزنوی سکه ضرب کردند (سیستانی، ۱۳۴۴: ۷۱-۷۲). اما اینکه در چه تاریخی از زمان امارت خلف بن احمد این تغییر روی داده‌است، اطلاع دقیقی نداریم. بنابر دلایلی که در ذیل خواهد آمد، احتمال می‌رود این مهم در سال ۳۷۳ هجری به وقوع پیوسته باشد؛ زیرا منابع تاریخی در شرح وقایع مربوط به قبل از این تاریخ، مستقیماً از زرنگ یا از مواضعی چون در پارس و در نیشک سخن می‌گویند که تعلق آنها به شهر زرنگ بر ما شناخته شده‌است.

در سال ۳۷۲ هجری خلف بن احمد بر حسین بن طاهر، که حاکم دست‌نشانده سامانیان در ایالت سیستان بود، شورید و قلعه زرنگ را، که در آن زمان دارالحکومه سیستان بوده‌است، به محاصره در آورد. دولت سامانی نیز برای سرکوب این شورش و نجات حسین ابن طاهر، ابوالحسن سیمجوری را، که زمانی سپهسالار دربار بخارا بود، در رأس سپاهی عظیم راهی سیستان کرد تا هر چه سریع‌تر به غائله خاتمه

دهد. ابوالحسن سیمجوری، که از مدت‌ها قبل روابط دوستانه‌ای با خلف بن احمد داشت، پیش از آنکه به سیستان برسد، نمایندگان را نزد امیر صفاری فرستاد و از او خواست تا دست از محاصره زرنگ بردارد و بدون آنکه جنگی در گیرد، دارالحکومه را تحویل دهد. در مقابل، پس از آنکه به ظاهر شورش سیستان سرکوب گردید و حسین بن طاهر نیز در مقام خود ابقا شد، او و لشکریانش از سیستان خارج می‌شوند (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۴۷). آنگاه خلف می‌تواند دوباره به حسین بن طاهر حمله کند و هر تصمیمی که صلاح می‌داند، در باره او بگیرد: «امیر خراسان اندر حدیث تو عاجز ماند و همه امرا و بزرگان خراسان اینجا بر دست تو هلاک گشتند. اکنون مرا فرستاد، از آنچه داند دوستی میان من و آن تو. چیزی مکن. تا من بازگردم و خط حسین بن طاهر بستانم و لشکر باز گردانم. آن گاه تو به دانی بر حسین» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹).

خلف بن احمد که منافع خود را در عمل به توصیه‌های ابوالحسن سیمجوری می‌دانست، در نهم شعبان ۳۷۲ هجری ارگ زرنگ را ترک کرد و به قلعه تاق رفت. بعد از خروج امیر خلف از ارگ زرنگ، ابوالحسن سیمجوری و همراهان او به ارگ وارد شدند و تا هفدهم ذی‌الحجه همان سال در زرنگ ماندند. «پس خط‌های مشایخ و آن حسین بستند که سپاه سالار اینجا آمد و شهر و حصار بستند و به من سپرد و کار من تمام گشت و خود برفت» (همان: ۱۸۹).

بعد از آنکه ابوالحسن سیمجوری و سپاهیان

لیث، عمرو لیث و خلف بن احمد صدمات بسیاری دیده و مواضع دفاعی آن کاملاً فرسوده شده بود. از سوی دیگر، آن طور که مورخان و جغرافیانگاران سده‌های مختلف اسلامی نوشته‌اند، دورتادور شهر زرنگ را خندقی عمیق فرا گرفته بود که آب آن از درون خود خندق می‌جوشید (استخری، ۱۳۶۸: ۱۹۲). این امر می‌رساند که شهر زرنگ در محلی پست واقع شده بود و هر آن جریان سیل می‌توانست حیات شهر را به مخاطره اندازد.

آنچه که گفته شد، به‌خوبی می‌تواند ضرورت تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان را توجیه کند. بدیهی است که، در این صورت، شهر جدید سیستان می‌باید هم مواضع دفاعی برتری نسبت به زرنگ داشته باشد و هم در محلی واقع شده باشد که حیات آن با جریان سیل به مخاطره نیفتد.

در مجموع، پهن‌دشت سیستان، تنها محوطه‌ی عظیم زاهدان کهنه است که هر دو ویژگی یادشده را دارد. برج و باروهای مستحکم و استوار این محوطه که قطر برخی از برج‌های قلعه آن به ۱۸ متر و ضخامت باروی آن به ۴/۵ متر می‌رسد، مؤید آن است که سازندگان و طراحان شهر به مسایل امنیتی و مواضع دفاعی شهر توجه خاص داشته‌اند. از سوی دیگر، زاهدان کهنه مهم‌ترین و عظیم‌ترین محوطه‌ی اسلامی در منطقه سیستان است که بر روی یک پشته‌ی طویل و کم ارتفاعی قرار گرفته است که جریان سیل نمی‌توانست وارد آن شود و آسیبی به آن برساند (تیت، ۱۳۷۸: ۷۷۹).

همراه وی از سیستان خارج شدند، امیر خلف، براساس قرار پنهانی که با ابوالحسن سیمجوری داشت، حسین بن طاهر را در قلعه زرنگ محاصره کرد. از آنجا که امیر خلف در هنگام ترک زرنگ، آنجا را از آذوقه و علوفه خالی کرده بود، حسین بن طاهر با مشکل قحطی نیز روبرو شد. در این حال، امیر حسین بن طاهر از سبکتگین غزنوی تقاضای کمک کرد. سبکتگین برای یاری او در مقابل امیر خلف عازم سیستان شد؛ اما امیر خلف نمایندگانی را با هدایای بسیار به نزد سبکتگین فرستاد و متذکر شد که حسین بن طاهر زندیق است و نباید به او کمک کرد. سبکتگین نیز با قبول هدایای خلف، هزار سوار را به کمک او فرستاد و خود با دیگر لشکریانش از نیمه راه به سوی بُست بازگشت (همان).

با مرگ حسین بن طاهر، که به احتمال بسیار با توطئه امیر خلف صفاری روی داد، بزرگ‌ترین دشمن امیر صفاری از میان رفت و، بدین ترتیب، امیر خلف حکومت مستقل خویش را در سیستان آغاز کرد و دولت سامانی، علاوه بر آنکه از حضور در آن سرزمین تجارب تلخی داشت، به سبب مواجهه با مسایل و مشکلات گوناگون داخلی و خارجی گرفتارتر از آن بود که بار دیگر بنای دخالت در امور سیستان را داشته باشد (فروزانی، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۵).

با تشکیل حکومت مستقل در سیستان، دیگر زرنگ نمی‌توانست همچون گذشته به مرکزیت خود ادامه دهد. زیرا این شهر در نتیجه جنگ‌های متعدد و طولانی، به ویژه در زمان حمله اعراب مسلمان و دوران امارت یعقوب

انتخاب آگاهانه و عالمانه محل زاهدان کهنه، برای ساخت دارالحکومه جدید، نشان می‌دهد که تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان صرفاً به فرسودگی مواضع دفاعی زرنگ یا هر دلیل دیگری که شاید ما از آنها بی‌اطلاع باشیم، مربوط نبوده؛ بلکه آسیب‌پذیری شهر در برابر تهدیدات طبیعی نیز یکی از عوامل مهم در انتقال مقر حکومت به شمار می‌رفته‌است. بدیهی است که با ساخت شهر جدید در محل زاهدان کهنه، امنیت این شهر برای همیشه در مقابل خطرات ناشی از سیل و طغیان رودخانه هیرمند تضمین شده‌بود. تیت در این باره می‌نویسد:

«آقای الیس [A.G.Ellis]، از موزه بریتانیا، به بنده اظهار داشت که مورخان محلی به سیلابی از سیستان اشاره می‌کنند که فوق‌العاده شدید و ارتفاع آن به حدی بالا بوده که برای چند ماه رفت‌وآمد به شهر سیستان با قایق انجام می‌گرفت. امروزه مشاهده می‌شود که فقط یک محل در سیستان وجود دارد و آن هم فلاتی می‌باشد که خرابه‌های زاهدان کهنه روی آن قرار گرفته‌است. بنابراین، زاهدان در زمان وقوع سیلاب مذکور، پایتخت و کرسی‌نشین سیستان بوده‌است. آن سیلاب یا در اواخر قرن دهم میلادی یا اوایل قرن یازدهم رخ داده است» (همان: ۸۵۷).

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر حاصل می‌آید:
شهر زرنگ از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا سده پنجم هجری مرکزیت سیستان

بوده‌است. از آن پس، این شهر که در نتیجه جنگ‌های متعدد و طولانی، به‌ویژه در زمان حمله اعراب مسلمان و دوران امارت یعقوب لیث، عمرو لیث و خلف بن احمد صفاری صدمات بسیاری دیده و مواضع دفاعی آن کاملاً فرسوده شده‌بود، جای خود را به شهری جدید با نام شهرسیستان داده‌است که به دستور خلف بن احمد بنیان نهاده‌شد. این شهر جدید از سده پنجم تا اواسط سده نهم هجری، هم‌چنان و بدون وقفه دارالحکومه سیستان بوده‌است. به عبارت دیگر، شهری که با حمله امیر تیمور گورکانی و فرزندش شاهرخ تخریب و ویران گردید، زرنگ نبوده بلکه «شهرسیستان» بوده‌است. زرنگ در این زمان اعتبار سیاسی و اجرایی نداشته و مرکز سیستان به حساب نمی‌آمده‌است (موسوی حاجی و بیانی، ۱۳۸۱: ۵۲۷).

زاهدان کهنه بقایای شهر زرنگ نیست. این محل هیچ‌یک از مشخصات و ویژگی‌های شهر زرنگ را دارا نیست.

زاهدان کهنه، محل واقعی شهر سیستان، دومین دارالحکومه سیستان در دوران اسلامی (سده‌های ۵ تا ۹ هجری) است. این محل تمام ویژگی‌ها و مشخصات شهر سیستان را آن‌طور که در منابع تاریخی آمده‌است، دارد.

با مشخص شدن هویت واقعی زاهدان کهنه و انتساب قطعی آن به شهر سیستان، این احتمال که محوطه نادعلی در سیستان افغانستان بقایای زرنگ دوره اسلامی باشد، بیش از پیش، قوت می‌گیرد. اثبات این مدعا منوط به مطالعات میدانی باستانی‌شناختی (بررسی یا کاوش) در محل

مذکور است.

بلوچستان.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷). ترجمه

تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار. چاپ اول.

تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*. ج

۱. به تصحیح، مقابله، تحشیه و تعلیق عبدالحی

حبیبی. چاپ اول. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

حموی، یاقوت (۱۳۴۷). *برگزیده مشترک*. ترجمه

محمد پروین گنابادی. چاپ اول. تهران:

انتشارات ابن سینا.

_____ (۱۹۹۷). *معجم البلدان*. ج ۵، چاپ دوم.

بیروت: دارالصا.

سیستانی، محمد اعظم (جوزا و سرطان ۱۳۴۶).

«جغرافیای تاریخی زرنج» (۱). *آریانا*. شماره

سوم.

سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۴۴). *احیاء الملوک*. به

اهتمام منوچهر ستوده. چاپ اول. تهران: بنگاه

ترجمه و نشر کتاب.

فروزانی، سید ابوالقاسم (اردیبهشت ۱۳۸۱). "امیر

خلف و تلاش‌های استقلال‌جویانه او". *مجله*

علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال

هشتم. شماره ۱۹.

لندور، ساوج (۱۳۷۸). *در سرزمین‌های محسود*. ج ۲.

در *جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با*

سفرنامه‌ها). ترجمه و تدوین حسن احمدی.

چاپ اول. تهران: مولف.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزہت القلوب*. به اهتمام و

تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن*

التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ج ۲. ترجمه علینقی

منزوی. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و

مترجمان ایران

مک ماهون، هنری (۱۳۷۸). *نقشه‌برداری و اکتشافات*

منابع

ابن حوقل (۱۳۴۵). *صوره الارض*. ترجمه جعفر

شعار. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ

ایران.

- ابوالفداء (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالحمید

آیتی. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ

ایران.

استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*.

به اهتمام ایرج افشار یزدی. چاپ سوم. تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی.

اسمیت، اوئن (۱۳۷۸). *ایران شرقی*. ج ۱، در

جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها).

ترجمه و تدوین حسن احمدی. چاپ اول.

تهران: مولف.

تاریخ سیستان (۱۳۷۳). بازخوانی متون از جعفر

مدرس صادقی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

_____ (۱۳۱۴). به تصحیح ملک الشهرای بهار.

چاپ اول. تهران: کلاله خاور.

تیت، جی. پی. (۱۳۷۸). *سرحدات بلوچستان*. در

جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها).

ترجمه و تدوین از حسن احمدی. چاپ اول.

تهران: مولف.

_____ (۱۳۶۲). *سیستان، تاریخ، حدود و ثغور*

جغرافیایی، آثار باستانی و ذکر ساکنین آن. ج ۲.

دوم؛ به اهتمام غلامعلی رییس‌الذکرین. چاپ

اول. زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۶۴). *تاریخ سیستان*. ج ۱. ترجمه

سید احمد موسوی. چاپ اول. تهران: سازمان

ملی حفاظت آثار باستانی ایران با همکاری اداره

کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سیستان و

روح‌الله شیرازی. سال هفتم. شماره ۱۵.

- Fairservis, W.A. (1961). «*Archaeological Studies in the Sistan Basin of South Western Afghanistan and Eastern Iran*». Vol.48:Part.1. Anthropological Papers of the American Museum of Natural History. New York.
- Stein, A. (1981). «*Inermost Asia*». Detailed Report of Exploration in Central Asia, Kan Su and Eastern Iran. Vol. II, Text. New York.
- Tate, G.P. (1977). *Sistan, A Memoir on the History, Topography, Ruins, and people of the Country, in Four Parts. Quetta (Pakistan)*.

جدید در سیستان. در جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها). ترجمه و تدوین. حسن احمدی. چاپ اول. تهران: مولف.

موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۸۲). پژوهشی در باستان شناسی زرنگ دوره اسلامی (بررسی میدانی در محوطه اسلامی زاهدان کهنه واقع در شرق سیستان). پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی در گرایش دوران اسلامی. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

_____ (۱۳۸۸). زاهدان کهنه، شهری خفته در سیستان. چاپ اول. مشهد: انتشارات پاژ.

واکر، جان (شهریور ۱۳۸۰). "مسکوکات سلسله دوم صفاری در سیستان" مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ترجمه برات دهمرده و

